

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث درباره حدیث معراج که در عالم ملکوت، عالم اعلی حضرت حق جل و اعلی مطالب اخلاقی و عرفانی را به گل سرسبد عالم خلقت حضرت خاتم الانبیاء بیان فرمودند تا رسیدیم به این جمله که حضرت حق می فرماید: محبت من، خدا واجب و لازم است برای کسانی که عطوفت به یکدیگر، وصلت در مقابل قطع کردن نسبت به همدیگر البته در مقابل در نسخه بدلی کسانی که برای من بریده می شوند و قطع می کنند از افرادی که ناباب هستند و حالا می خواهیم امروز در خدمت شما موضوع این که چرا این قدر این همه ارزش و ثواب که بالاترین ارزش و ثواب هم محبت خدا نسبت به بنده ای که نسبت به مؤمنین به خوبا وصلت و عطوفت داشته باشد. مؤمن از آنجایی که ایمان در قلب او رسوخ کرده و ثابت مانده و معتقد به خدای متعال علاوه بر اینکه از نظر عقلی و ذهنی و فکری خدا را قبول کرده، باور کرده و لکن این علم و عقیده را به قلب وارد نموده و در اعمال و جوارح او آثار خودش را نشان می دهد که در بعضی روایات فرمودند «ایمان عملٌ...» یعنی ایمان خودش را در اعضا و جوارح نشان می دهد.

حالا مهمترین جا، خود قلب است که جایگاه خدا و گرویده به حضرت حق جل و اعلی به خاطر این در روایات فراوان و متعدد یک عظمت خاصی خدای متعال به مؤمنین عنایت فرموده که بعضی از آن روایات را به سمع مبارک شما می رسانیم.

در روایتی حضرت صادق (شعیب ابروفی از ایشان) به اصحابشان می فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاَقَوْا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا» «دوستانی باشید که به یکدیگر خیرات وسیع می رسانند در راه خدا یکدیگر را دوست داشته باشید، پیوست به یکدیگر داشته باشید و به همدیگر رحم کنید، به زیارت یکدیگر بروید، همدیگر را ملاقات کنید، امر ولایت ما را میان خودتان متذکر شوید و امر ولایت ما را احیاء کنید.»

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً یعنی به هم نیکی کنید و جنبه اخوت و برادری همان طور که انسان نسبت به برادر جسمانی، محبت خاصی دارد، حمایت از او می کند نسبت به مسلمان ها هم این گونه باشد که هم محبت و هم نیکی کردن به آنها، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ یعنی همدیگر را دوست بدارید برای خاطر خدا، مُتَوَاصِلِينَ یعنی وصلت، با هم بودن و پیش هم رفتن، مُتَرَاحِمِينَ یعنی نسبت به یکدیگر ترحم، عاطفه و دلسوزی، تَزَاوَرُوا به زیارت همدیگر بروید که یک باب متعدد برای زیارت مؤمنین داریم که حالا بعضی ها موفق می شوند خانوادگی می روند و خانم

با هم و مردها با هم و اظهار محبت و نیکی کردن، وَ تَلَّاقُوا یعنی ملاقات کنید همدیگر را و فقط در زمان مریضی نباشد و در ایامی که برادر دینی سالم است انسان دلش برای آن تنگ شود و به ملاقات او برود، تَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا - مهم تر این است که فلسفه این دیدارها، زیارتها، وصلتها، ملاقاتها و عیادتها، خوب خود این محبت ورزیدن به یکدیگر آثار خودش را دارد و باید هم باشد و علاوه بر این معمولاً در این نشست و برخاستها که معمولاً یکی دو ساعت طول می کشد، می فرماید در این جلسات ملاقات و زیارت همدیگر امر اهل بیت علیهم السلام را احیاء کنید، مذاکره کنید، مثلاً او از کتابی یا رسانه ای روایتی یا مطلب اخلاقی یا منقبت و فضیلت معصوم علیه السلام، مطلبی دیده و شنیده را برای دیگران بیان کردند.

یعنی علاوه بر این که آثار مثبت دیدار مؤمن که آینه خداست یکی از علمای بزرگ این روایتی که معروف است که می فرماید: «المؤمن مرآة المؤمن» یعنی برادر مؤمن نسبت به برادر مؤمن دیگر یعنی آینه همدیگر. ایشان یک جور دیگر معنا کردند ولیکن آن مؤمن اول را به همین مؤمنین و مرآة المؤمن را به خدا معنا کرده، چون یکی از اسامی خداست. هو الله الذی لا اله الا هو المک القدوس السلام المؤمن - المؤمن اسامی خداست. آن وقت این مؤمن یعنی مرآة المؤمن دارد خدا را نشان می دهد با آن ایمانی که دارد و همچنین از نظر فضایل اخلاقی یا حتی گفتاری که دارد کلام حق آیه ای از آیات قرآن، سوره ای از سور قرآن را برای ما بیان می کند در واقع خدا را نشان می دهد. اصلاً همه عالم هستی جلوه های حضرت حق، آیات حضرت حق جل و علا نشان دهنده حضرت حق هستند، مخصوصاً مؤمن. در و دیوار، درخت، آب، کوه و تمام موجودات آیات خدا و نشان دهنده خدا هستند. اصلاً معنای آیه این است، آیه یعنی چیزی که نشان دهنده است، مثل چراغ راهنمایی که در سر چهار راهها است که وقتی قرمز می شود، نشان دهنده خطر، اگر زرد باشد یعنی احتیاط کردن، اگر سبز باشد یعنی فعلاً خطری نیست، کما این که ما به خود آن چراغ توجه نمی کنیم. عمده توجه ما به خطر یا نبود خطر است. در مورد موجودات اینهایی که چشم بصیرت و چشم دل آنها باز شده، حضرت حق را در تمام این موجودات عالم مشاهده می کنند، من جمله مؤمن که وقتی به زیارت مؤمن رفتی به یاد خدا می افتد، کلام او بر علم او افزوده می شود، رفتار او میل او را به آخرت و امور الهی زیاد می کند. اینهاست که در روایات تأکید شده و ثوابهای عجیبی هم برای آن بیان شده است که یکی دو تا از آن روایات را برای شما عرض می کنم:

أَبِيهِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ:

خدای متعال در قیامت بنده‌ای را سرزنش می‌کند "ای بنده من قِیْئُولُ: عَبْدِی، مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَضْتُ أَنْ تَعُوذَنِي" بنده من چرا من خدا مریض شدم به عیادت من نیامدی، قِیْئُولُ: سُبْحَانَكَ، أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرَضُ! عرض می‌کند، خدایا تو منزله‌ای، پاکی از این که بخواهی درد و مرض پیدا کنی، تو که مریض نمی‌شوی، خدا پاک است، منزله است از این اموری که مابین خلق و بندگان است. خدا در جواب او می‌فرماید: قِیْئُولُ: مَرَضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ، فلان برادر مؤمن مریض شد چرا به عیادتش نرفتی. یعنی عیادت نکردن او عیادت نکردن خداست. وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، قسمت به عزت و جلال، لَوْ عُدَّتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ، اگر به عیادت او رفته بودی من را آنجا می‌یافتی. (چون ما معتقدیم خدا جدای از موجودات نیست، محیط به همه اشیا هست «الا نه بكل شیء محیط» در آن کلام نورانی حضرت مولا امیرالمؤمنین می‌فرماید: داخلُ فی الشیاء لا کدخلوا لشیء کائن... خداوند در همه موجودات هست، منتها نه به صورت ظرف مظروف که نعوذ بالله کوچک باشد و در یک محیطی قرار بگیرد این داخل بودن خدا در همه موجودات معنایش احاطه خداست که در آیات دیگر هم می‌فرماید: وَ هُوَ مَعَكُمْ بَإِنْمَا كُنْتُمْ، و تعابیر و روایات دیگری که ما در قرآن داریم و ما معتقد به جدای از موجودات نیستیم، به خدایی که با همه موجودات من جمله مؤمن است که با آن مؤمن وقتی مریض می‌شود اگر من به عیادت او بروم، خدا را در باطن و حقیقت او که خدا محیط به اوست و او را می‌یابم.

نتیجه عیادت از مؤمن این می‌شد که من متکفل از حوائج می‌شدم یعنی نیازهای تو را در آن وقتی که به خاطر کار، عیادت مؤمن را رها کردی کارت را به جا می‌آوردم، نرفتی، اگر می‌رفتی خواسته‌ها را برآورده می‌کردم. چرا؟ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، این به خاطر کرامت مؤمن است که می‌گوید اگر به عیادت او برود به عیادت من خدا آمده است. یعنی عزت مؤمن، شرف مؤمن، ارزش مؤمن که انسان برای خدا دوستش بدارد که حالا مردها نسبت یکدیگر و خانم‌ها هم خواهرگونه نسبت به یکدیگر محبت به جای حسادت، غیبت، علیه همدیگر و امور دیگری که برای دشمنان خدا را داشته باشند وَ أَنَا أَلَرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، یعنی رحمت واسعه من و دائمی من که از رحمان و رحیم مشتق است و رحمت از این دو صفت مقابله و مشبهه از کلمه رحمت مشتق است. می‌خواهد بفرماید رحمت خدا در همین دیدارها، در همین ملاقات‌ها نهفته است، اینکه می‌گویند دین اسلام دین اجتماعی است، اخلاق هم اخلاق اجتماعی است از همین روایات معلوم می‌شود. خدا می‌خواهد بنده‌اش را مورد محبت قرار دهد، چه طور؟ می‌گوید به زیارت مؤمن برود.

در روایت دیگر امام صادق می‌فرماید: قال من زارع اهاه فی الله - کسی که به زیارت برادر دینی اش برای رضای خدا برود، نه برای جنبه‌های مادی و امثال ذالک، قال الله عز و جل: آیا به زیارت من خدا آمدی و - ثوابک علیه

- پاداش تو بر عهده من خدای متعال است - ودونه الجنه - من برای تو برای پاداش ثواب، کمتر از بهشت راضی نمی‌شوم یعنی حداقل چیزی که به شما مرحمت می‌کنم در ثواب زیارت این مؤمن این است که بهشتی است می‌کنم.

شبیبه به این را البته در درجه اعلی درباره زیارت حضرت سیدالشهدا داریم که کسی که امام حسین (ع) را زیارت کند، گویا خدا را مافوق عرش زیارت کرده است.

یعنی چشم دل برای زائر با بصیرت و عارف به امام، اگر چشم دل او باز شود، حقیقتی که آنجا مشاهده می‌کند، توحید را مشاهده می‌کند، خدا را، عظمت خدا صفات خدا را در وجود مقدس امام حسین (ع) که حالا جسم عنصری شهید شده او در کربلاست، اما حقیقت او عالم مخصوصاً کربلا را فرا گرفته است.

با امام حضرت می‌زند، حقیقت امام را مشاهده می‌کند که مافوق حقیقت او خدای متعال است که خدا را مافوق عرش زیارت می‌کند. نمی‌خواهیم این را بگوییم خدا، ولی جدای از خدا هم نیستند کما اینکه خدا هم از اینها جدا نیست، بلکه ظهور و اظهر تمام اسماء و حسنی خدا حضرت سیدالشهدا (ع) و همچنین پدر، جد و برادر و فرزندان او صلوات الله علیه اجمعین هستند. نحن اسماء الحسنی یعنی مظهر علم خدا، قدرت خدا، صفات دیگر خدا حضرت سیدالشهدا (ع) و مؤمن هم به اندازه خودش و به اندازه صحنه وجودی خداش که عرض کردم آن ایمانی که در قلب او آمده است، همین باعث می‌شود که ما به زیارتش برویم، به دیدار او برویم و در ضمن عرض کردم که در روایت فرمودند: امر ما اهل بیت را احیا کند و مطالبی که راجع به اهل بیت مخصوصاً مسائل اخلاقی با هم گفتگو شود، حالا نمی‌گوییم کل جلسه به روایت خوانی بگذرد، نه! یک مقدار از بحث این جلسات خانوادگی یا دوستانه می‌گیرند، مثلاً طلاب تهران، طلاب مشهدی و ... اینها با هم جمع می‌شوند، چند دقیقه ابتدا آیات قرآن را تلاوت می‌کنند بعد هم یک نفر یا چند نفر مطالبی را از احادیث یا یک کتاب را را برای یکدیگر می‌خوانند در ضمن مشکلات اجتماعی شهر خودشان، وطن یا خانواده شان را مطرح می‌کنند که اینها آثار نیک دارد، حالا غیر از ثواب‌های میهمانی و اکرام، ثواب دیگر هم ببرند.

بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا إِسْتِبْدَالًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طُبِّتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ رُؤَاؤُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ وَفْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيداً قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَهُ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَ الْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.

مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ - اگر کسی به زیارت برادرش برود مریض باشد یا سالم، لازم نیست حتماً مریض باشد تا انسان به دیدار او برود، لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا إِسْتِدْالًا - نه به عنوان مکر و حيله و جنبه‌های دیگر یا بدلی بخواهد یعنی من بروم به زیارت که حتماً آن هم باید بیاید به زیارت من یا به من اکرام کردم و حتماً باید در حق من اکرام کند، این حرف‌ها را بگذاریم کنار، اینها حاشیه سازی است که در متن کار و گاهی مواقع غیبت و جنبه‌های توقعات و چیزهای دیگر پیش می آید، صرف اینکه مؤمن است به دیدار او می روم.

لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا إِسْتِدْالًا وَكُلَّ اللَّهِ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ - می فرماید خداوند موکل می کند به او که رفته به زیارت برادر دینی 70 هزار فرشته را. يُنَادُونَ فِي قَفَاةٍ - پشت سر این مؤمن این 70 فرشته ندا می کنند به این بنده‌ای که به فکر افتاده برود دیدار برادر دینی. أَنْ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ - یعنی پاک و منز و گوارا باد برای تو بهشت. یعنی این را بهش وعده می دهند. فَأَنْتُمْ زُورًا لِلَّهِ - عجیب است روایت، یعنی ای مؤمنینی که می روید به دیدار همدیگر شما زائر خدا هستید، همانطور که درباره بیت الله الاحرام داریم که کسانی که می روند به زیارت بیت الله میهمان خدا هستند زائر خدا هستند، به یک برادر دینی هم که انسان می ره زیارتش این عبارت حدیث فَأَنْتُمْ زُورًا لِلَّهِ که عرض کردم چند دقیقه پیش که خدا با همه مؤمنین است آن مؤمن مرآه و آینه خداست و خدا را نشان می دهد اوصاف خدا، جلوه خدا، جمال و زیبایی خدا را نشان می دهد، وَ وَفْدُ الْكَرْحَمَنِ - یعنی میهمان خدا شدید یعنی به خدایی که رحمتش فرا گرفته به همه عالم "برحمتك التي وسعه كل شيء، حَتَّى يَأْتِيَ مَنَزِلَهُ" تا وقتی که برمی گردد این 70 هزار ملک دارند که دایم او را ندا می کنند و بشارت می دهند.

"فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا" راوی بصیر بوده، بعضی از دوستان یا فامیل‌ها دورند و دسترسی به اونها سخت است حالا برای ما که در محله مؤمنین زندگی می کنیم خیلی آسان است ولی فرض کن برای آنهایی که در آمریکا، اروپا و کشورهای دیگر هستند دسترسی شان خیلی طولانی است.

قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ، امام فرمودند بله، ولو اینکه مکان دور باشد ولو اینکه یک سال راه باشد. این صحبت قدیم ها بود اما جدیداً که موبایل هست و محبت ورزیدن و عطوفت نشان دادن این هم خودش کم از او نیست به یک تعبیر حالا که دسترسی به برادر دینی اش ندارد لااقل با گوشی همراه می تواند صله رحم کند.

فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ - خلاصه خداوند بخشنده است، جود و بخشش زیاد است، ملائکه هم که زیاد، يُشَيِّعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنَزِلِهِ. یعنی به مشایعت و دنبال این برادر مؤمن می روند تا وقتی که به منزلش برمی گردد.

ما خیلی دست کم می گیریم این دیدار مؤمنین که مهمترین نتیجه اش محبت خداست.

زیارت ها و دیدارها غیر از بحث احیا به امر اهل بیت گرفتاری همدیگر را برطرف کند شاید او مشکلی دارد و افراد عابرومند این چیزها را به کسی نمی گویند ولی معمولاً افراد حس پنجم او، ششم او به کار می افتد که برادر مومن ما مقروض و گرفتار شده و به کسی هم نگفته و در فکر برادر شدن حاجت او اگر خودم می توانم، ولی اگر نمی توانم شفیع شوم تا قرض او را برطرف کنم.

عن علی بن الحسین علیه السلام قالو:

من قضا لاخی حاجه - اگر کسی حاجت مؤمنی را برآورده کند، فبحاجت الله با اینکه خدا غنی و بی نیاز است در واقع دارد باخدا معامله می کند، خداوند در عوض او صد حاجت او را برآورده می کند. فی اهدا انه الجنة - که یکی از آن صد حاجت خواسته بهشتی این طرف است که می گوید خدایا من بهشت می خواهم خدا هم می گوید بفرما حالا که حاجت مؤمن را برآورده کردی، حاجت هم فقط مالی نیست گاهی مواقع برادر مؤمن 3-4 دختر یا پسر مجرد در منزل، خوب وقتی که می روند متوجه می شوند اینها وقت ازدواجشان است، خوب پدر و مادری که دختر دارند روش نمی شود بگویند اما حالا که این آقا متوجه شد یا با خانمش رفتند متوجه شدند خوب تو فامیل ها، همسایه ها، دوستان می بینند پسری دم بخت و ازدواج است بهشون پیشنهاد می دهند که چنین خانواده ای ما سراغ داریم، اخلاق و رفتارشان این گونه هست، کار درست می شود، خیلی ازدواج ها اینگونه درست می شود یا نه ازدواج و عقد کردند و وقت عروسی است اما امکاناتش الان نیست با این گرانی و تورمی که پیش می آید امکان ندارد ولی این می تواند و آن آقا این قدر عزت نفس دارد که نمی رود در این موارد به کسی رو بزند یا خانواده اش همین طور، اما این بدون این که بخواهد آبرو ریزی هم کند یک جوری محترمانه اهلش را می بیند و خواسته ها و مقدمات عروسی را که جهیزیه فراهم کردن است درست می کند. یا گاهی مواقع بحث ازدواج نیست گرفتار شر فرزندش شده که با این بچه چطوری رفتار بکند، شرور شده، اذیت می کند با رفیق نا اهل رفیق شده در آن مانده با این جوان چه کار کند، من ممکن است اطلاعاتی داشته باشم و در اختیارش بگذارم که فرزند او نجات پیدا کند و موجب هدایت فرزند او شوم این هم یکی از نیازهایی که ما در جامعه داریم.

عن علی بن ابی جعفر قال سمعت ابا الحسن یقول:

علی بن جعفر که بعضی ها می گویند در همین امامزاده قم مدفون است که شهدا هم در آن مدفون هستند خیلی هم جلیل القدر است این بزرگوار از امام هفتم علی السلام نقل می کند، يقول: من اطاعه اهو المؤمن فی حاجه فانه ما هی رحمه من الیوم - می گوید برادر دینی بیاید به من رو بزند مشکل دارد، حاجت و خواسته ای دارد این رحمت خداست که بر من نازل شده، یعنی این برادر مؤمن که به من رو زده خدا در واقع از من یک چیزی را می خواهد که من حاجت این مؤمن را برآورده کنم. خداوند آن رحمت را به سوی مؤمن باز کرده با آمدن این گرفتار، فان بولایتنا - اگر قبول کند و خواسته او را برآورده کند و مشکل او را برطرف کند، این به ولایت ما متصل شده است. و هو موسولٌ به ولایت الله - و در حقیقت برمی گردد به ولایت خدا یعنی متصل شده به ولایت خدا با این برآورده کردن حاجت مؤمن، و ان الردتی و اینکه رد کند با اینکه می تواند، یک موقع هست نمی تواند می گوید معذورم و خودم هم گرفتارم، اما نه گرفتاری ندارد و می تواند برآورده کند و نعوذ بالله روی سنگدلی و بی رحمی و بی تفاوتی نسبت به مسلمین رد کند، صدقت الله علیه شجاره من....

پناه به خدا، خداوند مار آتشین را بر او مسلط می کند که تا قیامت همین طور نیشش بزند، حالا چه از نظر گناهان دیگر بخشیده شده باشد یعنی نماز و کارهای دیگرش همه چیزش خوب بوده اما این عذاب را فعلاً دارد که یک مؤمن بهش رو زد و می توانست خواسته او را برآورده کند و نکرد.

فان انظر الطالب کان اسوع حالاً - حالا این طرف رو زده به این و این طرف هم گفته گرفتارم و ندارم اگر او واقعاً هم باورش شود که این معذور هست، دیگر حالش بدتر است، گرفتاری او بیشتر هست که چرا حاجت یک مؤمن را رد کرده است و گرفتاریش را برطرف نکرده است.

خلاصه ما روایت زیاد در زمینه محبت ورزیدن به یکدیگر که حالا یک قسمش برآورده شدن حاجات افراد و گاهی اوقات هم نه حاجتی هم ندهند و از یک کانال های دیگر همین که همدیگر را می بینند شاد می شوند، امر اهل بیت را احیا می کنند، خود همین نشست و برخاست ها خدا می داند چه ثواب هایی و صفحاتی از نور در نامه عمل انسان قرار می گیرد. حالا اگر آن جنبه های حاشیه ای هم مثل حدیث و روایت باشد نور علی نور است.

مقام معظم رهبری حفظ الله حتی افرادی را می فرستند برای سرکشی به خانه بعضی از بزرگانی که اینها زمین گیر شدند، گرفتار شدند، که ببینند اینها احتیاجاتی نداشته باشند که شخصاً که نمی رسند ولی این کار را می کنند.

مرحوم آیت الله مرعشی شخصاً می رفت به خانه بعضی ها و گرفتاری هایشان را شخصاً برطرف می کردند.

و همچنین خود حقیر در خدمت مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت 36 سال که بودیم بارها می شد که پاکت پول را می دادند و می فرمودند این را بدهید به فلانی و گاهی مواقع هم می فرمودند این پول را بدهید به فلانی و به او بگو که شب جمعه غذا تهیه کند، از این کارها خیلی می کرد.

اموالی در اختیارشان بود قبل از مرجعیتشان بود از 40 سال پیش که این کارها را می کرد. خود معصومین این سیره شان بوده است در تاریخ ائمه می خوانیم که خودشان شخصاً بلند می شدند می رفتند که شناخته نشوند و آن افراد هم عابرویشان حفظ شود و چه بسا از مخالفین هم بودند؛ آنها یعنی کسانی که شیعه نبودند ولیکن برای کمک به آنان مخفیانه و شبانه می رفتند و به همه آنها هم کمک می کردند. حالا ما هر مقدار که از دستان برمی آید انجام دهیم.